

واکاوی تاریخی پیدایش احزاب سیاسی در الجزایر و مغرب و سناریوهای پیش رو از استقلال تا بهار عربی

* مجید منهای، منصور طرفداری^۲

۱. دانش آموخته دکتری تاریخ اسلام، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۲. استادیار گروه ایرانشناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد، میبد، یزد، ایران

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۲۷ خرداد ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۷ فروردین ۱۴۰۲
تاریخ انتشار: ۲۵ خرداد ۱۴۰۲

چکیده

احزاب سیاسی از مظاهر دموکراسی و بازتاب واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستند. الجزایر و مغرب به دلیل قرارگرفتن در همسایگی یکدیگر، هم‌نژادی و حضور استعمار فرانسه در آنجا، اشتراک‌های متعددی با یکدیگر دارند. در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی، وضعیت احزاب سیاسی در الجزایر و مغرب را از استقلال آن‌ها (۱۹۶۲-۱۹۵۶) تا حوادث موسوم به «بهار عربی» (۲۰۰۹-۲۰۱۱) از نظر تاریخی بررسی می‌کنیم. به دنبال پاسخ این پرسش هستیم که دلایل پیدایش احزاب در الجزایر و مغرب و نقش آن‌ها در استقلال این کشورها چیست؟ چه سناریوهایی فراروی احزاب سیاسی در الجزایر و مغرب وجود دارد؟ در این پژوهش به این نتایج رسیدیم که ریشه‌های تاریخی پیدایش احزاب سیاسی در الجزایر و مغرب به دوران استعمار بازمی‌گردد، اما پس از استقلال، آن‌ها متفاوت به نظام حزبی نگریستند. الجزایر ابتدا اساس نظام حاکمیتی خویش را تک‌حزبی سوسیالیستی قرار داد و سپس از سال ۱۹۸۹ به این نظام پایان داد و اساس چندحزبی را ایجاد کرد. مغرب نیز نظام چندحزبی را در پیش گرفت. الجزایر و مغرب برای درآمان ماندن از موج انقلاب و اصلاحات سیاسی و اقتصادی سال ۲۰۱۱ تدابیری اندیشیدند؛ الجزایر به بالکن‌سازی احزاب سیاسی پرداخت و احزاب و پارلمان را به مرکزی برای قانونمندی‌سازی اهداف و تصمیمات دولت تبدیل کرد. در مغرب، دربار به تضعیف احزاب و برجسته‌سازی خویش در افکار عمومی پرداخت، اما همچنان به دلیل نگرانی از اقتدار احزابی همچون استقلال، به نظام چندحزبی رضایت داد. از نقاط مشترک در زمینه احزاب در الجزایر و مغرب پس از سال ۲۰۱۱، رشد احزاب اسلام‌گرا در دوره‌های خاص و تضعیف آن‌ها به‌طور هم‌زمان است.

کلیدواژه‌ها:

احزاب سیاسی، الجزایر،
بهار عربی، شمال آفریقا،
مغرب.

* نویسنده مسئول:

مجید منهای

نشانی:

دانشکده علوم انسانی، دانشگاه
تربیت مدرس، تهران، ایران
پست الکترونیک:
m.menhaji@modares.ac.ir

استناد به این مقاله:

منهای، مجید، طرفداری، منصور (۱۴۰۲). واکاوی تاریخی پیدایش احزاب سیاسی در الجزایر و مغرب و سناریوهای پیش رو از استقلال تا بهار عربی. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، (۱۵)، ۱۵۲-۱۲۹.

۱. مقدمه

احزاب سیاسی از ضرورت‌ها و الزامات اساسی دستیابی به دموکراسی هستند. به گونه‌ای که آزادی‌های عمومی به ویژه آزادی‌های سیاسی بدون احزاب سیاسی تحقق پیدا نمی‌کند. تشکیل احزاب یکی از مظاهر دموکراسی و بازتاب واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. پیدایش احزاب در آفریقا براساس الگوی کاملاً غربی و برآمده از بحران‌های تاریخی دوران استعمار است. هدف اولیه این احزاب، دستیابی به استقلال کشورهایشان از سلطه استعمار و برنامه‌ریزی برای پس از استقلال بود. برای نمونه، مؤلفه نخست، استقلال کشور از سلطه استعمار است در حزب الوفد مصر، حزب استقلال مغرب و جبهه التحریر الوطنی الجزایر و مؤلفه دوم، برنامه‌ریزی برای پس از استقلال است همانند حزب کمونیست سودان و اتحادیه سوسیالیست مصر (2008-2006: El-Sharkawy, 2008). پدیده فعالیت حزبی در کشورهای آفریقایی با مفاهیمی همچون شخصیت کاریزماتیک نخبگان همراه است (Harb, 1987: 41-43). احزاب در این قاره، در حال نهادینه کردن رهبری کاریزماتیک خود هستند که عامل تثبیت و تحکیم نظام سیاسی و اجتماعی است. از سویی، ضعف در رهبری سیاسی در نتیجه درگیری شدید قدرت و نفوذ داخلی، به سقوط این احزاب منجر می‌شود. اگرچه احزاب سیاسی، کشورهای آفریقایی را به سمت استقلال و دولت‌سازی پیش بردند، ضعف ساختار سیاسی، نتیجه‌ای جز بن‌بست، جنگ‌های داخلی و بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به همراه نداشت. برای نمونه، می‌توان از حزب «جبهه آزادی بخش ملی» الجزایر نام برد که به دلیل تغییرات در سطح رهبری این حزب، درگیری داخلی و تغییرات در رأس قوه مجریه و سپس شکاف در حزب اتفاق افتاد. سرانجام به دلیل حوادث اکتبر ۱۹۸۸ و دیگر رخداد‌های هم‌زمان با آن، دولت شاذلی بن جدید به کثرت‌گرایی حزبی رضایت داد. بدین ترتیب الجزایر از نظام تک‌حزبی مبتنی بر سوسیالیسم و جبهه آزادی بخش ملی به نظامی چندحزبی تبدیل شد.

دو کشور الجزایر و مغرب ویژگی‌های مشترک بسیاری از جمله قرارگرفتن در شمال آفریقا، همسایگی، وابستگی‌های نژادی، مذهبی و زبانی دارند. اما روابط دو کشور از زمان استقلال پیوسته پرتنش بوده است. از مهم‌ترین مؤلفه‌های مشترک بین این دو کشور، استعمار فرانسه در این دو کشور است که سبب استعمارپذیری و شکل‌گیری احزاب سیاسی متأثر از نظام سیاسی فرانسه شده است. ریشه‌های تاریخی پیدایش احزاب سیاسی در الجزایر و مغرب به دوران استعمار باز می‌گردد که در راستای تحقق مطالبات حقوق عمومی مردم و گاه مقاومت

بود. اما پس از استقلال (مغرب در سال ۱۹۵۶ و الجزایر در سال ۱۹۶۲)، دو نظام سیاسی در الجزایر و مغرب، متفاوت به نظام حزبی نگریستند. الجزایر پس از سال‌ها در سال ۱۹۸۹ از نظام تک‌حزبی به نظام سوسیالیستی رسید و اساس چندحزبی را ایجاد کرد. مغرب نیز نظام چندحزبی را در پیش گرفت.

یکی از مباحث مهم مشترک در الجزایر و مغرب پس از استقلال، بحران ملت‌سازی و هویت بود. این مسئله عامل مؤثری در خشونت‌های قومی و مذهبی در نظام‌های غیرسلطنتی و سلطنتی، از نظر ماهوی و شکلی و تابعی از الگوی «ملت‌سازی اجباری و تحمیلی» است. به لحاظ نظری، در این الگو، دولت از سازوکارهای سرکوب، آموزش و تبلیغات برای ایجاد ملت واحد و هویت ملی یکپارچه استفاده می‌کند. در مقابل، هر نوع مقاومت و اعتراضی سرکوب می‌شود (Sardarnia, 2020: 105). در الجزایر و مغرب پس از استقلال تا بهار عربی همین وضعیت حکمفرما بود. در برآورد کلی، نقش احزاب سیاسی از زمان استقلال الجزایر و مغرب تا بهار عربی در دو بعد سنجیده می‌شود: همراه حکومت مرکزی یا دشمن و مخالف و برانداز. در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی، وضعیت احزاب سیاسی در الجزایر و مغرب را از استقلال آن‌ها (۱۹۶۲-۱۹۵۶) تا حوادث موسوم به «بهار عربی» (۲۰۰۹-۲۰۱۱) از نظر تاریخی بررسی می‌کنیم. به دنبال پاسخ این پرسش هستیم که دلایل پیدایش احزاب در الجزایر و مغرب و نقش آن‌ها در استقلال این کشورها چیست؟ چه سناریوهایی فراروی احزاب سیاسی در الجزایر و مغرب است؟ مقاله شش موضوع اصلی و مقدمه و نتیجه‌گیری دارد: پیدایش احزاب سیاسی در الجزایر و مغرب (پیش و پس از استقلال)، تأثیر تحولات سیاسی بر نظام حقوقی احزاب سیاسی در آن‌ها، انتخابات، بهار عربی و سناریوهای فراروی آن‌ها پس از حوادث موسوم به «بهار عربی».

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه احزاب سیاسی الجزایر و مغرب و بررسی تطبیقی آن‌ها، مقاله یا کتاب مستقلی به زبان فارسی وجود ندارد و فقط می‌توان به این چند مقاله اشاره کرد: فوزی و هاشمی (۱۳۹۲) در مقاله «وضعیت جریان‌های اسلام‌گرا در الجزایر و چشم‌انداز آینده» فقط صف‌بندی جریان‌های اسلام‌گرا در کشور الجزایر پس از انحلال جبهه نجات اسلامی و حذف جریان رادیکال از عرصه سیاسی آن و مشی مسالمت‌آمیز سیاسی آن‌ها را بررسی می‌کنند. عباسی و عمویی (۱۳۹۳) در مقاله «چالش‌های اسلام‌گرایان الجزایر از دهه ۱۹۹۰ به این سو» مهم‌ترین

چالش‌های اسلام‌گرایان همچون نبود وحدت راهبردی ایدئولوژیک، نبود سازمان قوی و فراگیر، افت شدید مشروعیت ناشی از حرکت‌های تروریستی و نپذیرفتن این نوع جریان انحرافی از سوی نسل جدید و جوانان برخوردار از تحول فکری و نگرشی را بررسی کرده‌اند، اما به احزاب سیاسی نپرداخته‌اند. حسینی (۱۳۹۵) در مقاله «جنبش‌ها و جریان‌های اسلام‌گرا در الجزایر» احزاب اسلام‌گرای الجزایر را تبیین می‌کند.

فایز ساره (بی‌تا) در کتاب «الاحزاب و القوی بالمغرب» نقش احزاب سیاسی در مغرب و درگیری آن‌ها با حکومت حسن پنجم و محمد ششم را تحلیل می‌کند. الامین سوئیقات (۲۰۱۷) در کتاب «الاحزاب السياسيه و الاداء البرلمانی فی الدول المغاربه» (دراسة مقارنه بین الجزائر و المغرب) به بررسی تطبیقی احزاب سیاسی و نقش آن‌ها در انتخابات در الجزایر و مغرب می‌پردازد. در این مقاله ما به واکاوی تاریخی پیدایش احزاب سیاسی در الجزایر و مغرب می‌پردازیم و سناریوهای فراروی آن‌ها پس از حوادث موسوم به بهار عربی را تحلیل می‌کنیم.

۳. احزاب سیاسی در الجزایر و مغرب پیش از استقلال

دو ملت الجزایر و مغرب سال‌های طولانی زیر نفوذ استعمار بودند. در آن دوران، مبارزان با به‌کارگرفتن ابزارهای مختلف مقاومت کردند، از جمله این اقدامات، مقاومت سیاسی بود که در قالب کلوپ‌ها، انجمن‌ها و احزاب سیاسی به رهبری نخبگان تحصیل کرده انجام می‌شد. آن‌ها حاضر به تسلیم در برابر شرایط دوران استعمار نبودند و برای دستیابی به منافع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دو ملت کوشیدند.

۳-۱. الجزایر

نخستین حزب با تشکیلات سازمان‌یافته سیاسی در الجزایر حزب «الشباب الجزائری» است که در سال ۱۹۱۹ تأسیس شد. مجموعه‌ای از عوامل در ظهور احزاب سیاسی در الجزایر در دوران استعمار نقش داشته‌اند (Abdel Nour, 2014: 33) که مهم‌ترین آن‌ها را برمی‌شماریم:

الف) بازگشت گروهی از الجزایری‌ها به‌ویژه علمای دین از شرق جهان اسلام و تأسیس کلوپ‌ها، انجمن‌ها و روزنامه‌هایی که در آموزش و آگاهی مردم برای مطالبه حقوق خود، نقش مهمی داشتند، همچون عبدالحمید بن بادیس؛

ب) ظهور یک گروه روشنفکر نخبه با رویکرد فرانسوی و معتقد به عمل به اصول دموکراتیک

و خواهان آزادی و برابری، همچون فرحات عباس؛
 (پ) حضور گسترده مهاجران الجزایری در اتحادیه‌های کارگری چپ و تلاش برای دستیابی به حقوق اجتماعی بر همان اساس، همچون مصالی الحاج؛
 (ت) مشارکت بسیاری از الجزایری‌ها در جنگ جهانی اول به‌عنوان سربازان فرانسوی و ارتباط آن‌ها با جوامع اروپایی که از آزادی و دموکراسی برخوردار بودند.
 براساس این چهار مؤلفه، برجسته‌ترین احزاب سیاسی این دوره در الجزایر این‌ها هستند:

حزب «الشباب الجزائری»: این حزب را در سال ۱۹۱۹ امیرخالد، نوه امیر عبدالقادر الجزایری تأسیس کرد. مهم‌ترین اندیشه‌های آنان این‌گونه‌اند: حضور نمایندگان الجزایری‌ها در پارلمان فرانسه، لغو قوانین و رویه‌های تبعیض‌آمیز در ساختار اداری علیه الجزایری‌ها، برابری الجزایری‌ها با فرانسوی‌ها در خدمت سربازی، نبود تبعیض در ارتقای رده‌های نظامی بین الجزایری‌ها و فرانسویان و آزادی مطبوعات (Qadash, 2008: 1-173).

حزب «نجم شمال آفریقا» (ستاره شمال آفریقا): این حزب را در سال ۱۹۲۶ مصالی الحاج، عبدالقادر الحاج علی، بغول و سی الجیلالی تأسیس کردند. برنامه‌های این حزب، نقش مهمی در مقاومت سیاسی الجزایر داشت. برخلاف اندیشه‌های سیاسی گذشته که در چارچوب دولت استعماری فرانسه بودند، این حزب، نخستین حزب سیاسی است که خواستار استقلال الجزایر بود. مهم‌ترین اندیشه‌های این حزب این‌گونه است: استقلال الجزایر از فرانسه، تأسیس یک پارلمان الجزایری و آزادی و دموکراسی (Suwaqat, 1998: 11). از آنجا که خواسته‌های حزب «نجم شمال آفریقا»، استقلال الجزایر بود؛ مقامات فرانسوی این حزب را چند ماه پس از تأسیس منحل کردند و وابستگان به آن را تحت تعقیب قرار دادند. با این حال، در سال ۱۹۳۷ با عنوان جدید «حزب الشعب الجزائری» به عرصه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بازگشت، اما دوباره منحل شد. سرانجام مصالی الحاج در سال ۱۹۴۶ برای بار سوم حزب جدیدی به نام «حرکه انتصار للحریات و الدیمقراطیه» براساس خط‌مشی‌های دو حزب پیشین تأسیس کرد.

«الحزب الشیوعی الجزائری» (حزب کمونسیت الجزایر): این حزب در سال ۱۹۳۵ تأسیس شد. بنیان‌گذاران و اعضای آن از طرفداران حزب کمونسیت فرانسه بودند. آنان تغییر را تنها از راه انقلاب پرولتری امکان‌پذیر می‌دانستند. این حزب، اعتقادی به اقدامات مسلحانه و درگیری با دولت استعماری فرانسه نداشت و در راهپیمایی ۸ مه ۱۹۴۵ شرکت نکردند، زیرا

بر این باور بودند که جریان‌های ملی مسلحانه محکوم به شکست هستند. اما پس از سال ۱۹۴۷ راهبرد خویش را تغییر دادند و تلاش کردند به وسیله کنفدراسیون عمومی کار، متشکل از طبقه کارگری، به مردم و کارگران نزدیک شوند. آن‌ها در سال ۱۹۵۱ برنامه‌ای پیشنهاد کردند که با آن خواستار انتخاب یک مجلس یا مجمع عمومی الجزایری شدند که حاکمیت کامل و دولتی در چارچوبی جمهوری دموکراتیک داشته باشد (Abdel Nour, 2014: 40). از اقدامات این حزب، همراهی با توطئه‌ای به نام «توطئه بربریت» در سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ بود که با هدف تفرقه‌افکنی میان عرب و آمازیگی به راه افتاد. منشور این حزب، بازتاب اندیشه‌ها و تزه‌های نظریه‌پردازان کمونیست فرانسه به‌ویژه اندیشه‌های موریس تورز، دبیر کل حزب کمونیست فرانسه بود. از نظر آن‌ها ملت الجزایر همچنان فرایند تکوینی خویش را طی می‌کند و در دوره‌های مختلف تاریخی، اقوام مختلفی به خود دیده است و در حال حاضر در مدار تمدن و فرهنگ فرانسه قرار گرفته است. از مهم‌ترین خط‌مشی آن‌ها، بربری‌گرایی بود که در سال ۱۹۴۹ به اوج خود رسید. سرانجام به دلیل افراط‌گرایی در گرایش به کمونیست و فراخوان جمعیت علمای مسلمان برای مقابله با آن‌ها، اقدامات این حزب به‌ویژه در بربری‌گرایی ناکام ماند (Saidoni, 2000: 205-210).

«جمعیه العلماء المسلمین الجزائریین» (جمعیت علمای مسلمان الجزایری): این جمعیت در سال ۱۹۳۰ به ریاست عبدالحمید بن بادیس تأسیس شد. اگرچه در ابتدا اهداف آن‌ها، آموزش با رویکردی اصلاح‌گرایانه و ارائه فعالیت‌های مختلف در زمینه فرهنگی، علمی و اجتماعی و بسترسازی فرهنگی برای رهایی از برنامه‌های استعمار بود، پس از راهپیمایی ۸ مه ۱۹۴۵ و در دوره ریاست محمد البشیرالابراهیمی بر این جمعیت، به دنبال ایجاد یک دولت ملی در الجزایر برآمدند و نقش پررنگ و تعیین‌کننده‌ای در روند سیاسی الجزایر پیدا کردند و خواستار تشکیل دولت و پارلمان الجزایری شدند (Abdel Nour, 2014: 39). جمعیت علمای مسلمان را می‌توان بزرگ‌ترین جنبش اصلاح‌گرایانه در الجزایر در عصر استعمار فرانسه دانست که برگرفته از اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی و بیشتر، محمدعبده و رشیدرضا بود. برنامه‌های این جمعیت از دهه ۱۹۳۰، بر سه محور متمرکز شد: الف) مدرسه: آموزش دختران و پسران و حفظ و حراست از زبان عربی، دین اسلام و تاریخ الجزایر؛ ب) مسجد: تکیه بر مساجد برای تدریس، وعظ و خطابه برای عموم مردم؛ پ) کلوپ: برپایی کلوپ برای سازماندهی جوانان و تربیت

1. Mauce Thorez

دینی، اجتماعی و ملی آن‌ها و ارتباط نهادهای ورزشی و فرهنگی (Turkey, 2014: 33).

جدول ۱. فهرست احزاب سیاسی در الجزایر پیش از استقلال (۱۹۶۲)

| سال تأسیس | نام حزب |
|---------------|---|
| ۱۹۲۰ | الحزب الشیوعی الجزائری (PCA) |
| مارس ۱۹۲۶ | نجم شمال آفریقا (ENA) |
| ۱۱ مارس ۱۹۳۷ | حزب الشعب (PPA) |
| دسامبر ۱۹۴۶ | حرکت انتصار الحریات الدیمقراطیه (MTLD) |
| ۱۹۴۵ | الحركة الوطنية الجزائریه (MNA) |
| ۱۷ آوریل ۱۹۴۶ | الاتحاد الدیمقراطی للبیان الجزائری (UDMA) |
| ۱۹۶۰ | جبهه الجزائر الفرنسیه (FAF) |

Source: Author

۲-۳. مغرب

آغاز به کار احزاب سیاسی در مغرب به دهه ۱۹۳۰ یعنی دوران استعمار فرانسه و اسپانیا باز می‌گردد. در این دوران، وجود تشکیلات نظام‌مندی که صفوف مغربی‌ها را در رویارویی با استعمار متحد کند، نیازی فوری شناخته شد. این موضوع پس از سیطره و کنترل و سپس حذف حرکت‌های مقاومت مسلحانه و دستگیری یکی از رهبران این حرکت یعنی محمد بن عبدالکریم الخطابی انجام شد. بنابراین ظهور احزاب سیاسی ارتباط تنگاتنگی با مقاومت و مبارزه در برابر اشغالگران و بازگرداندن حاکمیت ملی داشت (Al-Salawi, 2015: 25). نخستین تشکیلات حزبی مغرب، حزب «کتله العمل الوطنی» است که در سال ۱۹۳۴ تأسیس شد. این حزب در واکنش به طرح پیوستن مغرب به وزارت مستعمرات فرانسه شکل گرفت. به تدریج در دوران استعمار و پیش از استقلال مغرب، احزاب مختلفی پدیدار شدند که مهم‌ترین و برجسته‌ترین آن‌ها حزب «الاستقلال» است که در سال ۱۹۴۳ تأسیس شد.

هدف اصلی و مشترک در میان همه احزاب سیاسی مغرب پیش از استقلال، دستیابی به استقلال کشور بود از جمله می‌توان دو حزب «استقلال» و «التقدم و الاشتراکیه» (توسعه و سوسیالیسم) را نام برد. مهم‌ترین هدف حزب استقلال، بازگشت سلطان بن یوسف (محمد پنجم) از تبعید و استقلال مغرب بود (Al-Sarah, 17-19). همچنین حزب توسعه و سوسیالیسم، نخستین حزب

مغربی مبتنی بر اندیشه‌های مارکسیستی‌لنینی و بخشی از حزب کمونسیت فرانسه بود. این حزب در سال ۱۹۴۳ در تشکیل شعبه‌ای از اتحادیه‌های کارگری فرانسه در مغرب به نام «الاتحاد العالم للنقابات المتحدة» (فدراسیون عمومی اتحادیه‌های متحد کارگری) شرکت کرد که بعدها هسته اصلی بزرگ‌ترین سازمان صنفی مغرب به نام «اتحادیه کارگری مغرب» را شکل داد. همچنین در سال ۱۹۴۴ حزب توسعه و سوسیالیسم ایده استقلال مغرب از فرانسه را به‌طور رسمی مطرح کرد. از مهم‌ترین اهداف این حزب عبارت‌اند از: استقلال مغرب، تأسیس مجلس مؤسسان و دستیابی به استقلال اقتصادی و اصلاحات ارضی (Jaradat, 2006: 296-297).

جدول ۲. فهرست احزاب سیاسی در مغرب در دوران استعمار

| نام حزب | سال تأسیس | رئیس |
|---|-----------|---|
| کنله العمل الوطنی | ۱۹۳۴ | علال الفاسی، محمد الحسن الوزانی و احمد بلا فریج |
| حزب الاصلاح الوطنی | ۱۹۳۶ | عبدالحاق طریس |
| حزب الوحده الوطنیه | ۱۹۳۷ | محمد المکی الناصری |
| الحزب الوطنی لتحقيق المطالب | ۱۹۳۷ | علال الفاسی |
| حزب الحركه القومیه | ۱۹۳۷ | محمد بن الحسن الوزانی |
| حزب الاحرار المستقلین | ۱۹۳۸ | محمد الرشید ماین |
| الحزب الشیوعی المغربی | ۱۹۳۴ | لیون سلطان |
| حزب الاستقلال (جدا شده از «الحزب الوطنی لتحقيق المطالب») | ۱۹۴۴ | علال الفاسی، محمد بوسته، عباس الفاسی، حمید شباط |
| حزب الشوری و الاستقلال (از شاخه‌های حزب الحركه القومیه) | ۱۹۴۶ | عبد الواحد معاش |

Source Al-Hadhi, 2009: 297-296

۴. احزاب سیاسی در الجزایر و مغرب پس از استقلال

در این بخش وضعیت احزاب سیاسی در الجزایر و مغرب از استقلال (۱۹۵۶ - ۱۹۶۲) تا حوادث موسوم به «بهار عربی» یا «بیداری اسلامی» را بررسی می‌کنیم.

۴-۱. احزاب سیاسی الجزایر و مغرب در سال‌های ۱۹۵۶ - ۱۹۶۲ تا سال ۱۹۹۰

دیدگاه رهبران دو کشور در زمینه احزاب و فعالیت‌های آن‌ها پس از استقلال مغرب و الجزایر متفاوت شد. مغرب، کثرت‌گرایی حزبی را انتخاب کرد، اما الجزایر سیستم تک‌حزبی در سایه سوسیالیست را ترجیح داد. رهبران الجزایری نظام تک‌حزبی را تصویب کردند. به موجب این مصوبه، فرمانی به شماره ۲۹۷/۶۳ در ۱۴ اوت ۱۹۶۳ مبنی بر ممنوعیت فعالیت و ایجاد جمعیت‌ها و انجمن‌ها با ماهیت سیاسی صادر شد و جبهه آزادی‌بخش ملی (حزب جبهه التحریر الوطنی) تنها حزب رسمی در الجزایر شناخته شد. بر این اساس مهم‌ترین وظایف این حزب از جمله تعیین سیاست ملت الجزایر، ساماندهی امور دولت و نظارت بر عملکرد پارلمان تعیین شد (Suwaqat, 2006:123). اگرچه پس از استقلال، متون رسمی کشور الجزایر، اعم از قانون اساسی و دیگر قوانین، تأکید و تأیید می‌کنند که جبهه آزادی‌بخش ملی، بانی استقلال الجزایر است، در دوره ریاست جمهوری احمد بن بلا (۱۹۶۳ تا ۱۹۶۵) و هواری بومدین (۱۹۶۵ تا ۱۹۷۸) به شخصی‌سازی قدرت و به حاشیه‌راندن این حزب پرداختند و در عمل، حکومت دیکتاتوری به راه انداختند. بنابراین دیگر فعالیت حزبی در الجزایر وجود ندارد.

دوران دیکتاتوری این دو به‌ویژه بومدین، به رشد روزافزون جریان‌های تندروی سلفی و لیبرالی به‌صورت زیرزمینی منجر شد. پس از تثبیت شرایط و موقعیت رژیم بومدین و برای جلوگیری از وقوع بحران در کشور نواستقلال، فرمانی در ۳ دسامبر ۱۹۷۱ مبنی بر ساماندهی جمعیت‌هایی با ماهیت سیاسی صادر شد. این جمعیت‌ها به‌عنوان شاخه جبهه آزادی‌بخش ملی، اجازه فعالیت محدود، اما نه به‌عنوان یک حزب سیاسی پیدا کردند. نکته دیگر اینکه، فقط به جمعیت‌های خاص چنین اجازه‌ای داده شد. همچنین فعالیت‌های این جمعیت‌ها از چند سو، یعنی از ناحیه جبهه آزادی‌بخش، وزارت کشور و نیروهای امنیتی و اطلاعاتی زیر ذره‌بین و مراقبت شدید بود (Suwaqat, 2006:123-124). در این دوره به‌دلیل سختگیری‌ها و مراقبت‌های شدید، هیچ جمعیت جدیدی ایجاد نشد. به بیانی، هیچ جمعیت جدیدی

مجوزهای لازم را برای انجام فعالیت به دست نیاورد. سرانجام در سال ۱۹۷۶ قانون اساسی بازنگری اساسی شد، اما همچنان گزینه سوسیالیستی و نظام تک حزبی مورد توجه و تصویب قرار گرفت و فقط حوزه اختیارات و اقتدار بومدین افزایش یافت و حکومت الجزایر به سوی حکومت دیکتاتوری پیش رفت.

در مغرب پس از استقلال نیز اختلافات اساسی میان حزب استقلال و دربار به وجود آمد، زیرا هرکدام به دنبال تثبیت موقعیت و مقبولیت خویش بودند. بنابراین دربار در راستای جلوگیری از تلاش‌های حزب استقلال برای به دست گرفتن قدرت، ابتکار جدیدی را به کار بست و آن توجه به نظام چندحزبی است و پارامترهای آزادی‌های عمومی و نظام‌نامه احزاب مشخص و تدوین شد. این نظام‌نامه در ۱۵ نوامبر ۱۹۵۸ در ۱۷ فصل و چهار بخش صادر شد. در این نظام‌نامه، شرایط تأسیس احزاب سیاسی و حوزه فعالیت آن‌ها کاملاً مشخص شد: الف) باید بدون تبعیض و توجه به نژاد، زبان یا مذهب و متشکل از عموم شهروندان مغرب باشد؛ ب) اعتبارات مالی مشخص داشته باشند؛ پ) باید قوانین داخلی برای جذب و مشارکت مؤثر در مدیریت، فعالیت‌های حزبی داشته باشند؛ ت) حضور نیروهای نظامی، قضات، کارمندان، زندان‌بانان و مأموران گمرک در احزاب امکان‌پذیر نیست؛ ث) بهره‌گیری از نیروهای ناقض حاکمیت ملی یا دارای سابقه کیفری و... ممنوع است. دربار مغرب در سال ۱۹۶۲ ابتکار عمل جدیدی برای کنترل احزاب به ویژه حزب استقلال به کار گرفت. در این سال قانون اساسی بازنگری شد. در بازنگری جدید، ویژگی‌های مختلف احزاب سیاسی به تفصیل بیان و بر چندحزبی توجه و تأکید شد. این بار راه‌های فراروی حزب استقلال برای کسب قدرت بیشتر بسته شد (Suwaqat, 2017: 125-126). اگرچه قانون اساسی سال‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۶۲ بر آزادی عموم شهروندان برای ایجاد حزب و جمعیت‌هایی با ماهیت سیاسی و عضویت در هر سازمان صنفی یا سیاسی تأیید می‌کند، اجازه ائتلاف و تشکیل حزب بزرگ‌تر برای کسب قدرت بیشتر را نداده است.

در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ دو نظام سیاسی الجزایر و مغرب، شاهد رخداد‌های مختلفی بودند. در این دوره، رئیس‌جمهور الجزایر شاذلی بن جدید (۱۹۷۹-۱۹۹۲) به موجب ماده ۱۲۰ قانون داخلی جبهه آزادی‌بخش، این حزب را دوباره احیا کرد و در این زمینه تأکید شد که این حزب نقش مؤثری در بسیج، هدایت و معرفی برای تصدی پست‌های مهم

اداری و سیاسی دارد (Mansi, 1994: 107-108). اما در این دوران در مغرب، اختلافات میان احزاب و دربار وارد مرحله بحرانی شد. دلیل اصلی این اختلافات، تحریم چندین انتخابات از سوی احزاب به دلیل تقلب، دخالت و ایجاد محدودیت‌ها از سوی دربار بود. با وجود کثرت‌گرایی سیاسی و پذیرش نظام چندجزیبی در مغرب و به دلیل ویژگی‌های منحصر به فرد تاریخی و اجتماعی در آن، اثربخشی احزاب سیاسی محدود باقی ماند. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

الف) نقش اصلی و محوری دربار در ساختار اجتماعی مردم و احزاب پذیرفته شد؛

ب) پادشاه وجود خویش به عنوان واسطه میان نهاد خود و مردم را نمی‌پذیرفت؛

پ) باتوجه به شرایط اجتماعی مغرب، احزاب برای جلب اعتماد مردم با دشواری روبه‌رو بودند، زیرا احزاب را دست‌نشانده نیروهای فرمانطقه‌ای و برخلاف خط‌مشی دیرین مرسوم می‌پنداشتند.

در الجزایر شاذلی بن جدید پس از حوادث ۵ اکتبر ۱۹۸۸ در ۱۰ اکتبر همان سال، سخنرانی مفصلی کرد و تأکید کرد که زمان آن فرارسیده است با انجام اصلاحات سازمانی و ساختاری در تنها حزب الجزایر، یعنی جبهه آزادی‌بخش و اصلاح قانون اساسی مصوب ۱۹۷۶ به فضای باز و جدید سیاسی روی آوریم. بنابراین پیشنهادهایی با این موارد ارائه داد:

الف) برگزاری همه‌پرسی عمومی برای تصویب قانون اساسی در ۲۳ فوریه ۱۹۸۹؛

ب) لغو نظام تک‌حزبی مبتنی بر جبهه آزادی‌بخش و حرکت به سوی نظام چندحزبی؛

پ) تصویب آزادی‌های فردی و جمعی؛

ت) ایجاد زمینه‌های مناسب و دادن تسهیلات برای ایجاد و گسترش جمعیت‌هایی با ماهیت سیاسی و حتی احزاب اسلام‌گرا (Suwaqat, 2017: 127).

به دنبال اصلاحات بن جدید، از ژوئن ۱۹۸۹ تا ژوئیه ۱۹۹۱ موج فزاینده‌ای از احزاب نوپدید از گروه‌های مختلف در جامعه الجزایر ایجاد شد و بیش از ۵۰ حزب پدیدار شدند (Suwaqat, 2017: 128).

جدول ۳. فهرست احزاب سیاسی در مغرب (پس استقلال)

| نام حزب | سال تأسیس | مؤسسان |
|---------------------------------------|-----------|---|
| الحركة الشعبية (MP) | ۱۹۵۹ | محجوبی أحرضان |
| حزب التقدم والاشتراكية (PPS) | ۱۹۴۷ | محمد نبیل بن عبد الله |
| حزب العمل | ۱۹۷۴ | عبدالرحمن عبدالله الصنهاجی، محمد الادریسی |
| التجمع الوطني للأحرار (RNI) | ۱۹۷۸ | أحمد عصمان، صلاح الدین مزوار |
| الحزب الوطني الديمقراطي المغربي (PND) | ۱۹۸۱ | محمد أرسلان الجدیدي، عبدالله القادری، أطلسی حدو |
| الاتحاد الدستوری (UC) | ۱۹۸۳ | المعطى بوعبيد، عبد اللطيف السمالي، محمد أبيض |
| حزب الطليعة الديمقراطي الاشتراكي | ۱۹۹۱ | عبدالرحمان بن عمرو |
| الحركة الديمقراطية الاجتماعيه | ۱۹۹۶ | محمود عرشان، المحجوبی أحرضان |
| حزب العدالة والتنمية | ۱۹۹۶ | عبدالکريم الخطيب، عبدالإله بن کيران |
| جبهة القوى الديمقراطية | ۱۹۹۷ | التهامی الخیارى |
| حزب الإصلاح والتنمية | ۲۰۰۱ | |
| الحزب المغربي الليبرالی | ۲۰۰۲ | محمد زیان |
| حزب العهد | ۲۰۰۲ | |
| حزب التجديد والإنصاف | ۲۰۰۲ | |
| حزب البيئة والتنمية | ۲۰۰۲ | |
| حزب الأصالة والمعاصرة | ۲۰۰۸ | فؤاد عالی الهمة |

Source: Author

جدول ۴. فهرست احزاب سیاسی مغرب در یک نگاه (بر اساس آخرین آمار وزارت کشور مغرب)

| | |
|---|---|
| حزب عداله و التنمية، حزب الاستقلال، التجمع الوطني للأحرار، حزب الأصالة والمعاصرة، الاتحاد الاشتراكي للقوات الشعبية، الحركة الشعبية، الاتحاد الدستوري، حزب التقدم والاشتراكية | احزاب اصلی (دارای بیشترین کرسی در پارلمان) |
| الحزب العمالي، جبهه القوى الديمقراطية، حزب العمل، حزب القوات المواطنه، الحركة الديمقراطية الاجتماعيه، حزب المؤتمر الوطني الاتحادي، حزب الطليعه الديمقراطي الاشتراكي، الاتحاد المغربي للديمقراطية، حزب الشعب، الحزب الاشتراكي، الاتحاد الوطني للقوات الشعبية، منظمه العمل الديمقراطي الشعبي، حزب البديل الحضاري، حزب النهضة و الفضيله، حزب اليسار الأخضر، الحزب المغربي الليبرالي، حزب الإصلاح و التنمية، حزب المؤتمر الوطني الاتحادي، المبادرة الوطنية للتنمية، حزب العهد الديمقراطي، حزب الشعب، الحزب الاشتراكي الموحد، حزب الحرية و العدالة الاجتماعيه، حزب البيئه و التنمية المستدامه، حزب النهضة، الحزب الديمقراطي الأمازيغي، حزب الشورى و الاستقلال، حزب الأمل، حزب الوحدة و الديمقراطية | احزاب دیگر |
| الكتلة الديمقراطية، التحالف من أجل الديمقراطية | احزاب متحد با دیگر احزاب |
| كتلة العمل الوطني، الحركة الوطنية الشعبية، الاتحاد الديمقراطي، الحزب الوطني الديمقراطي، حزب العهد، رابطة الحريات، حزب مبادره المواطنه و التنمية، الاتحاد الوطني للقوات الشعبية | احزاب منحل شده |
| جماعه العدل و الإحسان، النهج الديمقراطي، جبهه البوليساريو | احزاب مخالف |

Source: Author

۴-۲. احزاب سیاسی الجزایر و مغرب در سالهای ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰

دهه ۱۹۹۰ در روند تحولات سیاسی دو کشور الجزایر و مغرب، تعیین کننده و نقطه عطفی است، زیرا حوادث مختلفی از جمله تعلیق و تحریم انتخابات در مغرب و حوادث سال ۱۹۸۸ الجزایر، سبب دستیابی به موفقیت سیاسی، بازسازی نهادهای مرتبط با موضوع احزاب سیاسی و جناح بندی سیاسی در مغرب، میان دربار و مخالفان اعم از احزاب مخالف یا فقط اشخاص خارج از احزاب شد که به یک اجماع و ائتلاف منجر شد و سرانجام یک دوره طولانی اختلاف نظر و تبادل اتهامات و شبه پراکنی علیه یکدیگر پایان یافت. در الجزایر، در سال ۱۹۹۶ اصلاحاتی به قانون اساسی مصوب ۱۹۸۹ افزوده و سازوکارهای حقوقی احزاب سیاسی نیز اصلاح شد.

همچنین بر ایجاد و گسترش جمعیت‌هایی با ماهیت سیاسی تأکید شد. این تأکید دوباره در قانون اساسی جدید، دلالت بر پذیرش نظام چندحزبی دارد، اما جریان‌های اسلام‌گرا و حتی ملی‌گرا از این اصلاحات ناراضی بودند؛ زیرا شرط‌های ویژه‌ای مانند ایجادنشدن احزاب یا جمعیت‌های سیاسی مبتنی بر مؤلفه‌های دینی، زبانی و نژادی در قانون اساسی جدید گنجانده شد. از سوی دیگر، نگرانی‌های شدیدی از جریان‌های اسلام‌گرا به‌ویژه پس از تجربه دولت با حزب «الجهه الاسلامیه للانقاذ» وجود داشت. بنابراین در ماده ۴۲ نداشتن اجازه تأسیس احزاب سیاسی با رویکرد دینی، زبانی و نژادی گنجانده شد. از نظر حکومت مرکزی، این وضعیت و رشد فزاینده جریان‌های اسلام‌گرایی، یادآور تجربه گذشته و جنگ داخلی است؛ به‌ویژه که بنابر آمار رسمی دولتی، پس از انتخابات سال ۱۹۹۵ پارلمان، جریان حماس به رهبری «محفوظ نحناح» رتبه دوم را کسب کرد. با وجود این، احزاب اسلام‌گرا یا احزابی با ماهیت نژادی و فکری خاص پدیدار شدند. بدین ترتیب، تجربه جدیدی از دموکراسی در الجزایر ایجاد شد (Jabbar, 2003: 98-99). در این میان، حزب «حرکه مجتمع الاسلامی» معروف به «حماس» از بزرگ‌ترین احزاب اسلام‌گرا پس از انحلال «جبهه الاسلامیه للانقاذ» پا به عرصه گذاشت. محفوظ نحناح، رئیس این جریان معتقد بود که با جذب اسلام‌گرایان و بهره‌برداری از پایگاه انتخاباتی جبهه الانقاذ، می‌توانند در انتخابات آینده پیروز شوند.

حکومت مرکزی الجزایر، برای جلوگیری از افتادن در همان مشکل ناشی از تکثرگرایی حزبی در حال ظهور، سازوکار حقوقی برای احزاب تنظیم کرد و در مواد ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی مصوب ۱۹۹۶ آزادی بیان و ساختار شکل‌ها و ایجاد احزاب سیاسی تصریح شد (Suwaqat, : 129 2017). پس از تجربه «جبهه الاسلامیه للانقاذ» (جبهه نجات اسلام) در الجزایر که در انتخابات سال ۱۹۹۱ پیروز شد، دولت پس از مشخص شدن نتایج دور اول که حکایت از برنده‌شدن جبهه انقاذ داشت؛ ضمن ابراز نگرانی از برچیده‌شدن دموکراسی توسط این جبهه، انتخابات را لغو کرد. تعلیق و لغو انتخابات و حوادث پس از آن، بر مشروعیت نظام سیاسی الجزایر تأثیر منفی گذاشت. اندکی پس از تعلیق، مذاکرات نیز به‌هم خورد و انتخابات دوباره و بدون جبهه انقاذ و دیگر گروه‌های اسلام‌گرا برگزار شد. در این انتخابات، نماینده ارتش، ژنرال الیمین زروال پیروز شد. اما درگیری میان جماعت اسلامی مسلح و دیگر گروه‌ها آغاز شد. این چالش فراگیر ملی به بحران و جنگ‌های داخلی تقریباً ده ساله منجر شد. پس از اینکه الیمین زروال رئیس‌جمهور الجزایر (۱۹۹۹-۱۹۹۵) از سوی برخی از احزاب و سازمان‌ها حمایت شد؛ خود

را ملزم به ارائه اصلاحات اساسی کرد. بنابراین میزان قدرت جریان‌های اسلام‌گرا به‌ویژه حماس کاهش یافت و حتی در برخی موارد از بین رفت. اگرچه پارلمان، قوانین این حزب را بنابر قوانین موجود می‌دانست، وزارت کشور به این امر رضایت نداد و با ارسال چندین شرط دیگر، خواستار اصلاحات اساسی و ساختار دیگری شد. وزارت کشور، جریان محفوظ نحناح را جریانی خاص با اهداف سیاسی خاص می‌دانست که سازگار با متون قانونی کشور نیست. هدف وزارت کشور، تضعیف و خارج کردن این جریان از مدار فعالیت‌های سیاسی بود. بنابراین شرط‌های مختلفی برای اصلاح یا به تعبیری، تضعیف این حزب فرستاد. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: حذف عبارت «الاسلام دین الدوله»، «اللغه العربیه، اللغه الوطنیه و الرسمیة»، «التمسک بالخلق الاسلامی»، «تشجیع الاجتهاد الفقہی و تنظیم الفتوی»، «استکمال بناء دولة جزائریه حدیثه فی اطار المبادی الاسلامیه و الاختیار الدیمقراطی و الطابع الجمهوری کما جاء فی بیان نوفمبر» (Suwaqat, 2017: 131-132).

راهبرد حکومت مرکزی الجزایر مبتنی بر تشدید روش‌های ایجاد احزاب سیاسی برای جلوگیری از خطرات ناشی از تجربه گذشته بود. پس از مدت کوتاهی احزاب مختلفی (تقریباً ۶۷ حزب) سر برآوردند. بنابراین وزارت کشور، قوانین جدیدی برای احزاب مانند نام‌ها، اساس‌نامه، اهداف و خط‌مشی مشخص کرد. از میان ۶۷ حزب، فقط ۲۵ حزب با شرایط و قوانین جدید هم‌خوانی داشت و ۱۶ حزب را به‌طور قطعی از نمایندگی در انتخابات پیش‌رو ممنوع اعلام کردند. اما سرانجام پس از پالایش سختگیرانه، فقط ۹ حزب توانستند در انتخابات شرکت کنند.

هدف این قانون اصلاح نقص‌های قانون پیشین درباره احزاب بود که در شرایط استثنائی وضع شده بود. از سویی، دولت مرکزی ظهور احزاب سیاسی را بر نمی‌تافت که می‌توانستند حاکمیت را تهدید یا به تعبیر دیگر، بذر تبعیض و نژادپرستی را در میان مردم منتشر و از آزادی بیان سوءاستفاده کنند. بنابراین به‌طور پیوسته قوانین را بروزرسانی می‌کرد (Haroush, 2009: 146). در مغرب نیز اصلاح قانون احزاب از چارچوب کلی نظام سیاسی و اندیشه‌های مبتنی بر دربار خارج نمی‌شد. نهاد سلطنت بازیگر اصلی هر تغییر یا اصلاحی بود. اگرچه اصلاح قانون احزاب سیاسی در پاسخ به بسیاری از خواسته‌های احزاب صورت می‌گرفت، ابتکار عمل از سوی دستگاه سلطنت بود. این اصلاحات و تغییرات قابل توجه از زمان به قدرت رسیدن محمد ششم در سال ۱۹۹۹ وارد مرحله عملیاتی شد. براساس دیدگاه او، در راستای اصلاح قوانین احزاب سیاسی باید به چند اصل اساسی و راهبردی توجه

کرد؛ از جمله این اصول عبارت‌اند از: الف) ایجاد جامعه‌ای دموکراتیک و مدرن؛ ب) داشتن راهبردی جامع که با آن، اصول دموکراتیک ایجاد و پایه‌های آن در مغرب تثبیت شود؛ پ) تقویت سازوکارهای عملی در چارچوب دولت قانونی.

این قانون در راستای ایجاد چارچوب کلی قانونی برای احزاب سیاسی برآورد شد که باید مقدمه شکل‌گیری عقل‌گرایی، دموکراسی و شفافیت مدیریت می‌شد (Suwaqat, 2017: 134). محمد ششم این روند را تجربه مغربی برای کار حزبی می‌دانست که می‌توانست کاستی‌ها و چالش‌ها را برطرف سازد. بنابراین پادشاه به‌دنبال ایجاد نگرش دموکراتیک همراه با مشارکت بالا و کاربست رویکردهای اجماعی مثبت، مبتنی بر رایزنی‌های گسترده و سازنده میان بازیگران مختلف عرصه سیاسی بود. در این چشم‌انداز، پادشاه، دولت را به پایبندی به حقوق بشر و بهره‌مندی از تجارب کهن کشورهای دموکراتیک در زمینه سازماندهی کار احزاب و انطباق با ویژگی‌های خاص مغرب متعهد کرد.

۳-۴. احزاب سیاسی الجزایر و مغرب از سال ۲۰۰۰ تا بهار عربی (۲۰۱۱)

پس از سال ۲۰۰۰ و حوادث متعدد در جهان، به‌ویژه حملات ۱۱ سپتامبر، پیامدهای منفی آن، کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا را تحت تأثیر قرار داد. به‌دنبال این حوادث، موج انقلاب‌های مردمی موسوم به «بهار عربی» یا «بیداری اسلامی» به راه افتاد. این موج در مصر و تونس به رهبری جریان‌های اسلام‌گرا بود که می‌توان آن را بیداری اسلامی نامید. برخلاف این دو کشور، در یمن و لیبی به دگرگونی و تغییر رژیم‌های سیاسی منجر شد که می‌توان آن را بهار عربی پنداشت. در آن سوی شمال آفریقا یعنی در الجزایر و مغرب فقط مجموعه راهپیمایی‌ها و تغییر قانون اساسی و انجام اصلاحات اقتصادی و سیاسی رخ داد. (Abbasi, 2020: 70) این تغییرات در الجزایر و مغرب به‌شکل دیگر و مشابه یکدیگر رخ داد. پیش از پرداختن به حوادث موسوم به بهار عربی در الجزایر و مغرب در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ به رخدادهای مرتبط با احزاب سیاسی پیش از آن سال‌ها (از سال ۲۰۰۰) می‌پردازیم.

محمد ششم پادشاه مغرب (از ۲۳ ژوئیه ۱۹۹۹) یک سال پس از رسیدن به قدرت، در یک سخنرانی، کلیات چشم‌اندازی را مطرح کرد که جامعه باز و دموکراتیک سیاسی، بازسازی سازوکارها و ساختارها، تغییر خط‌مشی‌ها و توجه بیشتر به مسائل زندگی شهروندان را ایجاد می‌کرد. همچنین وی در چهارمین سالگرد سلطنت (۳۰ ژوئن ۲۰۰۳)، بر لزوم قانون ویژه احزاب

سیاسی تأکید کرد. در این سخنرانی بر چهار مسئله تأکید کرد: نقش فعال احزاب در جامعه، توجه به مسائل عمومی مردم، ممنوعیت ایجاد احزاب با رویکرد دینی، نژادی، منطقه‌ای، زبانی و برخورداری احزاب از منابع شفاف مالی برای انجام فعالیت‌های خود (Nakawy, 2003: 9). با توجه به دستور کارهای محمد ششم، در سال ۲۰۱۱ قانون ویژه احزاب سیاسی تدوین شد که جایگاه ویژه‌ای برخلاف قانون اساسی مصوب ۱۹۹۶ به آن‌ها داد (Bella, 2012: 78-80). ویژگی‌های این قانون عبارت‌اند از: تعیین ردیف بودجه دولتی برای احزاب سیاسی، الزام احزاب به داشتن بایگانی‌های مالی برای مدت ده سال و توجه به نقش زنان در کار حزبی (Suwaqat, 2017: 138).

در الجزایر، ارتش هم‌سویی خود را در اعتراضات عمومی در اواخر سال ۲۰۱۰ با مردم نشان داد و فشار علیه رئیس‌جمهور بوتفلیقه را در دستور کار قرار داد. آن‌ها پیشنهاد کردند بدون تعلیق قانون اساسی و به‌صورت مسالمت‌آمیز، الجزایر را وارد جمهوری جدیدی کنند. در نخستین گام، رئیس‌جمهور را مجبور کردند پایان قانون شرایط اضطراری اعلام کند (۳ فوریه ۲۰۱۱). (Kha-shan, 2021: 11) اقدامات پیشگیرانه الجزایر و حتی مغرب، سبب جلوگیری از ورود موج فزاینده بهار عربی به داخل این کشورها شد. سرانجام بوتفلیقه در ۱۲ ژانویه ۲۰۱۲ به اصلاح و تدوین قانون مربوط احزاب سیاسی رضایت داد. در این قانون به مهم‌ترین مسائل مطرح برای احزاب سیاسی پرداخته شد مانند: الف) علاوه بر شرایط عمومی تأسیس احزاب سیاسی، هیچ حزبی نمی‌تواند اساس‌نامه مشابه و نسخه‌برداری از دیگر احزاب داشته باشد؛ ب) اجتناب از تکرار مسائل و حرکت‌های چالشی همچون گذشته؛ پ) انجمن‌های دانشجویی اجازه عضویت در احزاب سیاسی را ندارند؛ ت) عضویت و استفاده از زنان (براساس تصریح بوتفلیقه در سال ۲۰۰۸) (Suwaqat, 2017: 139-140)

باتوجه به تغییرات بین‌المللی، به‌ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و پیامدهای آن، احزاب اسلام‌گرا دچار مشکلات متعددی برای رسیدن یا ماندن در قدرت شدند. بدین ترتیب، حکومت الجزایر با توجه به منشورها و معاهدات بین‌المللی تلاش کرد با برگزاری انتخابات آزاد، چهره‌ای دموکراتیک و آزاد از خود نشان دهد. اما رخدادهای موسوم به «بهار عربی» یا «بیداری اسلامی»، احزاب اسلام‌گرا، اکثریت کرسی‌های پارلمان، نخست‌وزیری و حتی ریاست‌جمهوری به‌ویژه در تونس و مصر را به‌دست آوردند (Suwaqat, 2017: 140). با وجود این، احزاب اسلام‌گرا در الجزایر و مغرب پس از حوادث بهار عربی نتوانستند موفقیتی به‌دست آورند.

۵. سناریوهای پیش‌روی احزاب سیاسی الجزایر و مغرب پس از سال ۲۰۱۱

تا اینجا به ریشه‌های تاریخی پیدایش احزاب در الجزایر و مغرب اشاره کردیم و به نقش آن‌ها در استقلال و پس از آن تا حوادث بهار عربی پرداختیم. اینک چشم‌اندازهای فراروی احزاب سیاسی پس از بهار عربی را مطرح می‌کنیم. این سه چشم‌انداز یا سناریو برای عملکرد احزاب سیاسی در منطقه مغرب الاقصی (الجزایر و مغرب) وجود دارد:

۱-۵. سناریوی نخست

با برآورد توسعه تاریخی عملکرد پارلمانی احزاب سیاسی در دوره‌های مختلف که ویژگی آن ارتباط تنگاتنگ آن با فضای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود؛ در الجزایر و مغرب شاهد رابطه معکوس میان تشدید بحران‌ها و روند دموکراتیزه‌سازی و فضای باز و مشارکت هستیم. بحران اقتصادی ناشی از سقوط قیمت نفت در اواسط دهه ۱۹۸۰ موج دموکراتیک‌سازی، رژیم‌های سوسیالیستی را از میان برد و این مسئله از مهم‌ترین دلایلی بود که الجزایر را از یک جانه‌گرایی به تکثرگرایی احزاب سوق داد. همچنین ایجاد فضای باز فراروی احزاب مختلف مخالف در مغرب در همان دوره، پس از مشکلات اقتصادی و دو کودتای نظامی و چالش‌های منطقه صحرای غربی، حسن دوم (سال‌های ۱۹۶۱-۱۹۹۹) را بر آن داشت که قانون اساسی جدیدی را به همه‌پرسی بگذارد (۷ دسامبر ۱۹۶۲). براساس این قانون، به رسمیت شناختن حاکمیت نظام دموکراتیک، تکثر احزاب مجاز شمرده شد و مجلس مستشاران تشکیل شد. هرچند این تغییرات، صوری بود. از سوی دیگر، احزاب اسلام‌گرا همچنان سرکوب می‌شدند.

الجزایر و مغرب در سال ۱۹۹۶ برای جلوگیری از تکرار سناریوهایی همچون ظهور اسلام‌گراها به‌عنوان بازیگران اصلی و دستیابی به قدرت و فشار فزاینده مخالفان سیاسی، اصطلاحاتی به قانون اساسی افزودند. از سال ۱۹۹۶ مرحله بلوغ سیاسی احزاب در دو کشور شروع شد. این اصلاحات، به‌ویژه در زمینه احزاب در الجزایر و مغرب، سبب جلوگیری از انقلاب‌های موسوم به «بهار عربی» یا «بیداری اسلامی» در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ شد که کشورهای جهان عرب و هم‌جوار الجزایر و مغرب را درگیر ساخت. همچنین با توجه به سقوط قیمت نفت و تشدید درگیری‌ها میان مخالفان و دولت در الجزایر، برای نخستین بار مخالفان با یکدیگر متحد شدند. از جمله می‌توان به تحریم مذاکرات به ریاست احمد اویحیی، نخست‌وزیر الجزایر در سه دوره به‌ویژه در دوره ریاست جمهوری الیمین زروال در سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۸

و حضور نیافتن در جلسات اصلاح قانون اساسی و رأی دادن علیه لایحه مالی ۲۰۱۶ اشاره کرد که اتحاد مخالفان بیش از پیش شد. همچنین با توجه به تلاش‌های سازمان‌های حقوق بشر و بین‌المللی، حکومت الجزایر ناگزیر شد اصلاحات بیشتر و پیش از پایان دوره پارلمان (۲۰۱۷) انجام دهد، از جمله بازنگری در سیستم حقوقی به‌ویژه مواردی که مستقیم بر عملکرد پارلمان تأثیر می‌گذارد مانند قانون احزاب، فرایند انتخابات، جمعیت‌های سیاسی، تفکیک قوا، دخالت و ادغام احزاب مخالف، آزادی احزاب.

مغرب با توجه به تجربه درگیری‌های دربار و احزابی همچون حزب عدالت و توسعه، پس از سال ۲۰۱۱ به دنبال رویکرد هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بود. هرچند که سلطنت پیوسته به دنبال تثبیت و تحکیم جایگاه سیاسی و مشروعیت تاریخی خویش بود، در این دوره با توجه به اصلاحات اساسی به احزاب سیاسی و پارلمان اجازه فعالیت و تصمیم‌گیری‌های بیشتری داد.

چکیده سناریوی نخست: اتحاد احزاب مختلف در الجزایر و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز دربار و احزاب در مغرب.

۲-۵. سناریوی دوم

پس از آنکه الجزایر موفق شد از انقلاب‌های موسوم به بهار عربی در امان بماند، احزاب اسلام‌گرا در این کشور در دستیابی به قدرت همانند همتایانشان در تونس و مصر بازماندند، زیرا در تونس حرکت نهضه و در مغرب حزب عدالت و توسعه اکثریت کرسی‌های پارلمان را به دست آوردند و دستگاه‌های دولتی به کنترل آن‌ها درآمد؛ در حالی که در نتایج اصلی انتخابات پارلمان در سال ۲۰۱۲ الجزایر، حرکت المجتمع الاسلامی، حرکت نهضه و حرکت الاصلاح الوطنی با وجود ائتلاف جناحی به نام «الجزایر سبز» (تکتل الجزائر الخضراء) نتوانستند اکثریت کرسی‌های پارلمان را به دست آورند. احزاب اسلام‌گرا به‌ویژه جریان محفوظ نحناح (حرکت المجتمع الاسلامی) می‌پنداشتند که می‌توانند از موج اسلام‌گرایی که در کشورهای همجوار به‌ویژه تونس برقرار شده، استفاده کنند و حتی در راستای آماده‌سازی خود برای به دست گرفتن قدرت از ائتلاف الجزایر سبز خارج شدند. بدین ترتیب، مانورهای مخالف بی‌نتیجه ماند. بنابراین حکومت مرکزی سلطه خویش را توسعه داد و برای تضعیف و چندپاره‌سازی احزاب سیاسی و تحکیم سلطه خویش بر نهاد پارلمان، گام اساسی برداشت؛ به‌گونه‌ای که پارلمان فقط یک به اتفاق ثبت نام صرف برای لوایح و طرح‌های دولتی و راهی برای قانونی کردن تصمیمات خود

دست‌کم در سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۲ تبدیل کرد.

ایجاد فضای رسانه‌ای و عمومی در زمینه بهار عربی از سوی دربار مغرب و ارتباط آن با بحران‌های اقتصادی در آن کشورها، در استقبال نکردن مردم مغرب تأثیر بسیاری داشت. این رسانه‌ها القا می‌کردند که این حادثه منجر به بحران و جنگ داخلی، بحران اقتصادی و دخالت‌های بین‌المللی می‌شود. در این میان دربار از این فضا استفاده کرد و به برخی از احزاب از جمله اسلام‌گراها اجازه داد در پارلمان و دولت حضور داشته باشند. از سویی، محبوبیت مخالفان دربار کاهش یافت، به دلیل اینکه نتوانستند پاسخ‌گوی نیازهای اقتصادی و اجتماعی طرفداران خود باشند؛ به‌ویژه حزب استقلال و حزب اتحادیه نیروهای مردمی سوسیالیست. از این‌رو، دربار در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ این هدف‌ها را دنبال کرد: پراکنده‌سازی احزاب سیاسی، بالکان‌سازی پارلمان، مداخله به‌وسیله سازوکارهای انتخاباتی و قانونی مرتبط با پارلمان برای کاهش کارایی آن و نشان دادن ناکارایی و ناتوانی احزاب و از بین بردن نفوذ و اعتبار آن‌ها در میان مردم و جایگزین‌سازی دربار به‌عنوان عنصری نجات‌بخش.

چکیده سناریوی دوم: چندپاره‌سازی احزاب به‌ویژه احزاب اسلام‌گرا و تسلط کامل بر پارلمان در الجزایر توسط ریاست جمهوری و ارتش و در مغرب نیز دربار سیاست پراکنده‌سازی احزاب سیاسی و مداخله در پارلمان را در دستور کار قرار داد.

۵-۳. سناریوی سوم

پارلمان الجزایر در زمینه قانون‌گذاری و نظارت بر عملکرد دولت دچار نوسان و ضعف شدید شد. همچنین رئیس‌جمهور و ارتش کنترل امور را در دست دارند که از برخی احزاب سیاسی به‌ویژه جبهه آزادی‌بخش ملی و حزب التجمع الوطني الديمقراطي حمایت کردند. نداشتن تعهد قانونی آن‌ها (ریاست جمهوری و ارتش) برای تعیین نخست‌وزیر از حزبی که در انتخابات پیروز می‌شود آن‌ها را از هرگونه غافل‌گیری انتخاباتی مصون می‌دارد. حتی در صورت بروز چالش، دستیابی به اکثریت تأثیرگذار در سیستم انتخاباتی غیرممکن برآورد می‌شود که فقط به مشکلات بیشتر پارلمان منجر می‌شود. بدین ترتیب اکثریت وفادار به رئیس‌جمهور در همه موارد توانایی تشکیل اکثریت پارلمانی برای اجرای برنامه‌های خود را دارند. این وضعیت به موقعیتی ایده‌آل تبدیل شد و بازیگران نظام الجزایر به دنبال حفظ آن هستند؛ به‌ویژه اگر ناتوانی احزاب مخالف را در آینده پیش‌بینی‌پذیر در تغییر به‌نفع خود در نظر بگیرند.

با توجه به وضعیت ثبات وضعیت عمومی مغرب پس از موج بهار عربی، نگرانی‌ها از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان پس از تجربه حزب عدالت و توسعه از بین رفت. از سوی دیگر، دربار به جهت موقعیت و اعتباری که به‌عنوان نماینده عالی ملت یا امیرالمؤمنین یا کسی که ناجی ملت است داشت و با توجه به استفاده از سازوکارها و جایگاهی که قانون اساسی به پادشاه داده است توانست امور را کنترل کند و به‌دست گیرد. بنابراین درگیری‌های تاریخی که در مغرب برای ده‌ها سال میان دربار و احزاب مخالف جاری بود؛ تبدیل به درگیری میان احزاب سیاسی شده است که در آن پادشاه نقش دولت را بازی می‌کند و مهم‌ترین بهره‌مند از نتایج آن نیز اوست. در واقع، عملکرد پارلمانی را دربار ترسیم می‌کند. سناریوی سوم در شرایط کنونی به واقعیت نزدیک‌تر است.

چکیده سناریوی سوم: در الجزایر به‌دلیل کنترل و نظارت همه چیز از سوی ارتش و رئیس‌جمهور، جایی برای پارلمان و احزاب نیست و در پارلمان، اکثریت متفق وجود ندارد. در مغرب به‌دلیل اقدامات دربار، درگیری از احزاب با دربار، تبدیل به درگیری میان احزاب شده است.

۶. نتیجه

در این مقاله به بررسی تاریخی و تطبیقی پیدایش و سناریوهای فراروی احزاب سیاسی در الجزایر و مغرب از استقلال (۱۹۵۶-۱۹۶۲) تا حوادث سال ۲۰۱۱ پرداختیم. مهم‌ترین رهیافت‌های این پژوهش این‌گونه است: ریشه‌های تاریخی پیدایش احزاب سیاسی در الجزایر و مغرب به دوران استعمار باز می‌گردد. پس از استقلال، دو نظام سیاسی به‌شکل متفاوتی به نظام حزبی نگریستند. در الجزایر پس از سال‌ها از نظام تک‌حزبی در سال ۱۹۸۹ به نظام سوسیالیستی پایان داد و اساس چندحزبی را ایجاد کرد. مغرب نیز نظام چندحزبی را در پیش گرفت. در راستای درمان‌ماندن از موج انقلاب موسوم به «بهار عربی» یا «بیداری اسلامی»، الجزایر و مغرب تدابیری اندیشیدند. دولت الجزایر به‌بالکان‌سازی احزاب سیاسی پرداخت. بنابراین احزاب و پارلمان، مرکزی برای قانون‌مندی‌سازی اهداف و تصمیمات دولت شد. در مغرب نیز دربار به تضعیف احزاب و برجسته‌کردن خود در افکار عمومی پرداخت. اما به‌دلیل نگرانی از اقتدار احزابی همچون استقلال به نظام چندحزبی رضایت داده است. از نقاط مشترک در زمینه احزاب در الجزایر و مغرب، رشد احزاب اسلام‌گرا در دوره‌ای خاص و تضعیف آن‌ها هم‌زمان است.

سیاست مرکزی الجزایر و مغرب از ظهور احزاب سیاسی نگران هستند که می‌توانست وحدت

ملی را تهدید و تبعیض و نژادپرستی را در میان مردم منتشر و از آزادی بیان سوءاستفاده کند. بنابراین پیوسته قوانین را بروزرسانی می‌کرد. سال ۱۹۹۶ چرخشگاهی تعیین‌کننده در روند تحول سیاسی دو کشور محسوب می‌شود. این روند، آغازی برای دستیابی به موفقیت سیاسی پس از تعلیق روند انتخابات است. همچنین شروع بازسازی نهادهای مرتبط با مقله احزاب سیاسی به شمار می‌رود. از سویی، شاهد جناح‌بندی سیاسی در مغرب هستیم که به اجماع منجر شد و به یک دوره طولانی اختلاف نظر و تبادل اتهامات و شبه‌پراکنی علیه یکدیگر پایان داد.

پس از انقلاب بهار عربی سه سناریو فراروی احزاب سیاسی وجود دارد: سناریوی نخست، اتحاد احزاب مختلف در الجزایر و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز دربار و احزاب در مغرب؛ سناریوی دوم چندپاره‌سازی احزاب به‌ویژه احزاب اسلام‌گرا و تسلط کامل بر پارلمان در الجزایر توسط ریاست‌جمهوری و ارتش. در مغرب نیز دربار سیاست پراکنده‌کردن احزاب سیاسی و مداخله در پارلمان را در دستور کار قرار داد؛ سناریوی سوم، در شرایط کنونی به واقعیت نزدیک‌تر است. در الجزایر به‌دلیل کنترل و نظارت همه‌امور از سوی ارتش و ریاست‌جمهوری، جایی برای پارلمان و احزاب نیست و در پارلمان، اکثریت متفق وجود ندارد. در مغرب به‌دلیل اقدامات دربار، درگیری از احزاب با دربار، تبدیل به درگیری میان احزاب شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

References

- Abbasi, Majid - Amoe, Reza (2020), The Role of Sub-national Factors and Ethnic-Tribal Structures in the fall of Gaddafi's Government, Volume 2, Issue 5, December , Pages 69-99.
- Al-Hadhi, Muhammad (2009), Political pluralism in Morocco: one of the messengers, the test of democratic transition, Rabat: Al-Natouche for printing, publishing and distribution.
- Al-Salawi, Muhammad Adeb (2015), Moroccan Political Parties, 1934-2014, Rabat: Rabat Press.
- Abdel Nour, Nagy (2014), "The Historical Dimension of Multiparty Pluralism in Algeria", The Journal of Intellectual Dialogue, p.
- Bella, Al-Arabi (2012), political parties and the democratic transition, in Yama-neh Haku and Youssef El-Yahya (Mahrouin), the Moroccan constitution: developments and prospects, and its grandfather: the Center for Studies and Human and Social Research.
- El-Sharkawy, Pace (2008), Political systems in the contemporary world, Cairo: Cairo Universities
- Jaradat, Mahdi Anis (2006), Political Parties and Movements in the Arab World, Amman: Osama House for Publishing and Distribution.
- Jabbar, Abdul Majeed (2003), "Party pluralism in Algeria," Parliamentary Thought Journal, p. 4.
- Haroush, Nouredine (2009), Political Parties, Algeria: Dar Al-Ummah.
- Harb, A.G. (1987), Political parties in the Third World, Kuwait: The National Council for Culture, Arts and Literature.
- Haruri, Saham-Saeedi, Elham Knight (2016), "Characteristics of the Duties of Political Parties in Africa", Algerian Journal for Silence and Al-Tanmiya, p.

- Qadash, Mahfouz (2008), History of the Algerian National Movement, Leather 1, Algeria: Dar Al-Ummah.
- Khashan, Ali (2021), "The work of al-Thurat al-Arabi al-Arabi Ali al-Dasatir", Al-Afaq lul-Uloom magazine, volume 6, A2 (1-31).
- Mansi, Ahmed (Editor) (1994), Democratic Transition in the Arab Maghreb Countries, Cairo: Research and Policy Studies Center.
- Nakawy, Saeed (2003), The party scene in Morocco between the alliance and the split, Rabat: Darnshar al-Maarifa.
- Narrator, Secretary (1998), Party pluralism in the experience of the national movement, 1919-1962: political ideas and constitutional perceptions, the institutional organization of the revolution, Algeria: University Publications Bureau.
- Sarah, Fayeze (BTA), Parties and Forces in Morocco, London: Riyadh Al-Rayyes for Books and Publishing.
- Suwaqat, Secretary (2017), Political parties and parliamentary performance in the Maghreb countries (a comparative study between Algeria and Morocco), Algeria: University of Muhammad Khidir Biskra.
- Suwaqat, Ahmad (2006), "The party experience in Algeria, 1962-2004", Al-Researcher magazine, p. 40.
- Sardarnia, Khaliloullah (2020), Ethnic-Religious violence in the Arab Middle East in context of the Nation-state crisis, Volume 2, Issue 3, June, Pages 94-114.
- Saidoni, Naseruddin (2000), Algeria, the origins and horizons of the approaches to the Algerian reality through cases and historical concepts, Beirut: Dar al-Maghreb al-Islami.
- Turkey, Rabeh (2004), The Historical Society of Algerian Muslim Scholars (1931-1956) and Rusawha Three, Algeria: The National Foundation for the Printing Arts.